



# مدرس‌ان شریف

## فصل اول

### «اصطلاحات جهان سوم»

#### جهان سوم

تعدد و تنوع اصطلاحات جهان سوم، نمایان‌گر تنوع و تعدد در ویژگی‌ها و مسائل این کشورهاست. اصطلاح جهان سوم در چند دهه اخیر از رایج‌ترین عناوین برای نامیدن گروه بزرگی از کشورهای جهان شامل بیشتر کشورهای آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین بوده است. مهم‌ترین علت کاربرد وسیع این اصطلاح را می‌توان، متغیر بودن، وسعت و تنوع معنایی آن دانست. این اصطلاح برای اولین بار در فرانسه به همراه اصطلاحات مترادفی از جمله نیروی سوم، موضع سوم و حکومت سوم به کار برده شد.

۱) در واقع سابقه کلمه سوم در این کشور به دوران انقلاب کبیر (۱۷۸۹) برمی‌گردد. منظور از آن هم طبقه متوسط شهری یا بورژوازی (در قالب نیروی جدید) بود که در مقابل دو طبقه بالا یعنی اشراف و ارباب کلیسا (تحت عنوان نیروی مسلط) قرار داشت.

۲) از سوی دیگر فرانسه نسبت به جایگاه خود در بلوک‌بندی جهانی، پس از جنگ جهانی دوم ناخشنود بود. به کارگیری این اصطلاح به نوعی فراقطنی و تمایل به استقلال‌طلبی این کشور را نمایان می‌کند. به طور واضح آلفرد سووی، اقتصاددان و جمعیت‌شناس فرانسوی بود که این اصطلاح را اولین بار در اوج جنگ سرد (۱۹۵۲) برای طبقه‌بندی آن دسته از کشورهای جهان به کار برد که از دو بلوک سیاسی، نظامی و اقتصادی (شرق و غرب) خارج بودند.

کج مثال ۱: مهم‌ترین علت کاربرد وسیع اصطلاح جهان سوم را می‌توان ..... دانست.

- ۱) اجماع نظر نخبگان و نظریه‌پردازان  
 ۲) تمایل به استقلال‌طلبی کشورها  
 ۳) سعی در یافتن راه سوم میان شرق و غرب  
 ۴) متغیر بودن، وسعت و تنوع معنایی آن
- پاسخ: گزینه «۴» مهم‌ترین علت کاربرد وسیع این اصطلاح را می‌توان، متغیر بودن، وسعت و تنوع معنایی آن دانست.

به طور کلی جهان سوم از کشورهایی تشکیل می‌شد که سعی در یافتن راه سوم یا روشی بینابینی، برای رشد خود داشتند. کشورهای جهان سوم شامل ۱۲۰ کشور می‌شود که در عین داشتن سرنوشتی مشترک (مستعمره و نیمه مستعمره بودن) از یک نوع همگن نیستند و دارای تنوع ساختاری‌اند که به لحاظ وسعت، جمعیت، فرهنگ‌ها، زبان و ... نامتجانس هستند.

نکته ۱: نکته کلیدی در مورد این اصطلاح این است که کلمه سوم به معنای نیروی جدید، در مقابل دو نیروی مسلط موجود، به کار رفته است. در ادامه به بررسی مفاهیمی می‌پردازیم که در رابطه با این اصطلاح است:

#### نظریه نیروی سوم

معنای اولیه جهان سوم، انفعالی بود و صرفاً به جایگاه گروه‌ها در بلوک‌بندی‌های نظامی - سیاسی اشاره می‌کرد. بعد از مدتی رهبران یوگسلاوی سابق با مطرح کردن نظریه نیروی سوم، اولین قدم را برای فعال کردن آن در عرصه جهانی برداشتند. آن‌ها در نظریه نیروی سوم به این مسئله توجه کردند که از حضور در بلوک شوروی (شرق) ناراضی هستیم، لذا خواهان نقش فعالی در جهت حفظ استقلال خود و اصلاح نظام بین‌الملل دو قطبی، پس از جنگ جهانی دوم می‌باشیم. این نظریه، پیشنهاد همکاری به کشورهایی بود که به هیچ یک از بلوک‌بندی‌ها تعلق نداشتند.



## جنبش عدم تعهد

رهبران برخی کشورها از جمله هند، اندونزی و مصر نظریه نیروی سوم را مطرح کردند و به این ترتیب جنبش عدم تعهد را تشکیل دادند. در این راستا اولین گردهمایی خود را در باندونگ اندونزی سال ۱۹۵۵ میلادی برگزار کردند. اما این جنبش بعد از فروپاشی شوروی و از بین رفتن نظام دو قطبی، اهمیت خود را از دست داد.

کلمه مثال ۲: نظریه نیروی سوم که از سوی رهبران یوگسلاوی مطرح شد خواهان ..... بود.

(۱) راهی جدید برای دست‌یابی به توسعه اقتصادی و سیاسی

(۲) نقش فعال‌تری برای کشورهای که متعلق به هیچ‌یک از بلوک شرق و غرب نبودند

(۳) تغییرات اساسی در ساختار اجتماعی و طرز فکر مردم جهان سوم

(۴) رویارویی با شمال صنعتی قدرتمند توسط بلوک شرق

پاسخ: گزینه «۲» رهبران یوگسلاوی با مطرح کردن این نظریه در واقع در پی راهی جدید میان دو قطب شرق و غرب بودند.

## تفسیر رهبران چین از اصطلاح جهان سوم

نکته ۲: مائو تسه‌دونگ نظریه سه جهان را ارائه کرد. او در این نظریه کشورها را به سه دسته تقسیم کرد:

۱- جهان امپریالیسم: کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری

۲- جهان سوسیال امپریالیسم: اتحاد شوروی سابق و اقمار آن

۳- جهان سوم: بقیه کشورهای جهان

بعدها رهبران حزب کمونیست چین، طبقه‌بندی دیگری را براساس میزان قدرت در سطح بین‌المللی و سلطه بر دیگر کشورها ارائه کردند. مائو این بار رابطه سه جهان را هرمی دانست. بدین گونه رهبران حزب کمونیست چین به تقسیم‌بندی سه دسته‌ای کشورها پرداختند:

۱- جهان اول: دو ابرقدرت امپریالیسم کاپیتالیسم آمریکا و سوسیال امپریالیسم شوروی جزء کشورهای جهان اول هستند.

۲- جهان دوم: کانادا، کشورهای اروپای غربی، ژاپن و آن دسته از کشورهای اروپای شرقی که دنباله‌رو شوروی بودند. مائو اینها را امپریالیست‌های درجه دوم می‌دانست.

۳- جهان سوم: بقیه کشورها، آسیا، آفریقا، آمریکای لاتین جزء این دسته هستند.

در این نظریه جهان اول، جهان سوم را شدیداً تحت سلطه و استثمار خود دارد و جهان دوم را نیز تابع خود می‌کند و جهان دوم به نوبه خود جهان سوم را استثمار می‌کند.

کلمه مثال ۳: براساس نظریه سه جهان مائو تسه‌دونگ کدام کشور را نمی‌توان امپریالیست درجه دوم در نظر گرفت؟

(۴) انگلستان

(۳) شوروی

(۲) ژاپن

(۱) کانادا

پاسخ: گزینه «۳» مائو رابطه سه جهان را هرمی می‌دانست که جهان دوم عبارت است از کانادا و کشورهای اروپایی غربی (انگلستان) و ژاپن و کشورهای اروپای شرقی که دنباله‌رو شوروی‌اند. گزینه ۳ یعنی شوروی خود، امپریالیسم درجه یک یا ابرقدرت فرض می‌شود.

نکته ۳: رهبران آلبانی (از متحدین چین در مقابل شوروی)، ایرادهای اساسی بر این عقیده وارد کردند.

## نظریه انقلاب مائو

مائو و پیروانش سعی داشتند نظریه سه جهان را به نظریه خود درباره انقلاب پیوند بزنند. در نظریه انقلاب مائو، روستاییان (دهقانان) نیروی اصلی انقلاب‌اند. او این نظریه را به سطح روابط بین‌الملل گسترش داد و ادعا کرد که کشورهای جهان سوم مثل روستاییان و دهقانان جهان‌اند که باید شهرهای جهان (یعنی کشورهای امپریالیست) را محاصره و آن‌ها را وادار به تسلیم کنند. بدین ترتیب مائو و پیروانش برای جهان سوم نقش فعال و انقلابی قائل بودند. وقتی روابط چین با شوروی تیره شد، آن‌ها بقیه کشورها را هم علیه این کشور تحریک کردند و گفتند که سوسیال امپریالیست شوروی خطرناک‌ترین دشمن جهان سوم است. شایان ذکر است تا اوایل دهه ۷۰ مائو از چهار جهان نام برد:

۱- سرمایه‌داری ۲- سوسیالیسم ۳- جهان سوم: کشورهای در حال توسعه ۴- جهان چهارم: کشورهای فقیر، ضعیف، محروم و تحت ستم (گران‌ت مک‌کال نیز معتقد بود اقلیت‌های جهان‌های دیگر را باید در دسته چهارم جای داد).



### نقد مفهوم جهان سوم

هر چند اصطلاح جهان سوم به دلیل متغیر بودن، تنوع و وسعت معنایی، زیاد به کار برده شده است، اما دیگر کاربردی ندارد. بنابراین در نقد اصطلاح جهان سوم باید گفت که معنای اصلی آن مربوط به جایگاه این کشورها در بلوک‌بندی جهانی است که دیگر از بین رفته است. زیرا اولاً این کشورها سیاست خارجی مستقلی نداشتند و دنباله‌رو یکی از دو بلوک بودند لذا با پایان جنگ سرد و فروپاشی بلوک شرق، این اصطلاح بی‌معنی شده است. دوماً بعضی معتقد بودند که فقط دو گروه متضاد وجود دارد که از جمله می‌توان به جهان استعمارگر و استعمارزده، انقلاب و ضد انقلاب، فقیر و غنی و ... اشاره کرد، که از نگاه دوگانه‌انگارانه سرچشمه می‌گیرد. آنان تقسیم کشورهای جهان به سه دسته را نوعی تحریف به حساب می‌آورند.

**کلمه مثال ۴:** اصطلاح جهان سوم پس از کدام واقعه کاربرد خود را از دست داده است؟

- (۱) پایان جنگ جهانی دوم  
(۲) پایان جنگ سرد  
(۳) انقلاب دهقانی چین  
(۴) شکل‌گیری دو بلوک قدرت شرق و غرب

پاسخ: گزینه «۲» پس از پایان جنگ سرد و فروپاشی شوروی این اصطلاح معنای خود را از دست داد.

### قوام نکرومه (از منتقدین اصطلاح جهان سوم)

او رهبر جنبش آزادی‌بخش غنا و رئیس‌جمهور این کشور بود. وی علت تنش جهانی را برحسب خلق‌های انقلابی و ضد انقلابی تحلیل می‌کرد. نظریه‌ای که نکرومه ارائه کرد، تحت عنوان **استعمار نو**، به مثابه آخرین مرحله امپریالیسم بود. او جهان سوم را به معنای عدم تعهد سیاسی، بلوکی از کشورها می‌دانست که از قطب‌های جهانی کنار مانده‌اند و نتیجه گرفت که دو جهان بیشتر وجود ندارد:

#### ۱- انقلابی و سوسیالیستی

#### ۲- ضد انقلابی و سرمایه‌داری با ملحق‌ات استعماری و امپریالیستی آن

از نظر نکرومه **واژه جهان سوم** در مواردی که استفاده می‌شود، نادرست است و معنای همه چیز و هیچ چیز می‌دهد. به عقیده وی جهان سوم جزء لاینفک سوسیالیسم است.

**کلمه مثال ۵:** کدام یک از شخصیت‌های نام برده شده، از منتقدین اصطلاح جهان سوم به شمار می‌رود؟

- (۱) مائوتسه دونگ  
(۲) قوام نکرومه  
(۳) آلفرد سوی  
(۴) هاوس هوفر

پاسخ: گزینه «۲» قوام نکرومه از منتقدین اصطلاح جهان سوم است و آن را نادرست می‌داند.

### شمال و جنوب

**نکته ۴:** اولین بار هاوس هوفر آلمانی، صاحب‌نظر جغرافیای سیاسی، اصطلاح شمال و جنوب را به کار برد.

این اصطلاح از تقسیم‌بندی‌هایی است که بر دوگانگی جهان تأکید می‌کند. اولین بار **هاوس هوفر آلمانی**، قبل از جنگ جهانی دوم این اصطلاح را به کار برد. او عقیده داشت **تمامی قدرت‌های بزرگ جهان در شمال نقشه جغرافیایی هستند**. بنابراین چهار کشور قدرتمند از غرب به شرق را **ایالات متحده، آلمان، روسیه و ژاپن** می‌دانست. هوفر معتقد بود هر کدام از این کشورها به زودی اطراف و تمامی مناطق جنوب خود را به کشورشان اضافه می‌کنند. به این ترتیب دنیا تبدیل خواهد شد به:

- ۱- اتحادیه کشورهای آمریکایی (پان - آمریکا) با رهبری ایالات متحده ۲- اتحادیه کشورهای اروپایی - آفریقا (ارو - آفریک) با رهبری آلمان  
۳- بلوک کمونیست با رهبری روسیه ۴- بلوک شرق آسیا با رهبری ژاپن

باید بدانیم که اصطلاح شمال و جنوب، بعد از **جنگ جهانی دوم** علاوه بر معنای جغرافیایی، از سوی **محافل سیاسی و سازمان‌های بین‌المللی** در **معنای اقتصادی** به کار برده شد. معیار تقسیم‌بندی شمال و جنوب، **سطح رشد اقتصادی و توسعه صنعتی کشورهای جهان** بود. (این تقسیم‌بندی بیشتر جنبه توصیفی دارد تا تبیینی) به این ترتیب سازمان‌های بین‌المللی که خواهان کاهش تضاد بین کشورهای پیشرفته و توسعه نیافته بودند، از جمله کمیسیون شمال - جنوب سازمان ملل متحد، بیشتر به این اصطلاح توجه کردند. به بیان دیگر از مهم‌ترین دلایل استفاده از اصطلاح جنوب برای کشورهای جهان سوم، مواردی چون: بی‌طرفی نسبی، فقدان جنبه‌های ایدئولوژیک و ارزشی و عدم وجود بار منفی بوده است.



### نقد اصطلاح شمال و جنوب

تقسیم‌بندی شمال و جنوب بیشتر از آنکه به معنای تبیینی و تحلیلی توجه کند، جنبه توصیفی دارد. وقتی این اصطلاح به کار برده می‌شود به این معناست که جهان از دو بخش کشورهای پیشرفته صنعتی، غنی، قدرتمند و کشورهای کم توسعه، غیر صنعتی، فقیر و ضعیف تشکیل شده است. یعنی تضاد اصلی، تضاد شرق و غرب نیست، بلکه رویارویی شمال صنعتی قدرتمند با جنوب غیر صنعتی ضعیف است.

کج مثال ۶: معیار تقسیم‌بندی کشورهای جهان در به‌کاربردن اصطلاح شمال - جنوب توسط محافل سیاسی چه بود؟

- (۱) پراکنش جغرافیایی قدرت‌های بزرگ جهان  
 (۲) سطح پیشرفت نهادهای سیاسی و اجتماعی  
 (۳) متعلق بودن به بلوک‌بندی‌های نظامی جنگ سرد  
 (۴) سطح رشد اقتصادی و توسعه صنعتی کشورهای جهان

پاسخ: گزینه «۴» اصطلاح شمال - جنوب در معنای اقتصادی آن کشورهای جهان را براساس سطح رشد اقتصادی و توسعه صنعتی کشورهای جهان تقسیم می‌کند.

### در حال رشد

مفهوم رشد بیشتر در معنای اقتصادی به کار می‌رود و مفهومی کمی است. شاخص‌های رشد اقتصادی عبارتند از:

۱- تولید ناخالص ملی: ارزش پولی همه کالاها و خدمات در یک دوره معین در اقتصاد یک کشور

۲- تولید سرانه ملی:  $\frac{\text{تولید ناخالص ملی}}{\text{تعداد جمعیت یک کشور}}$

از کشورهای در حال رشد می‌توان به هند، چین، کره جنوبی، کره شمالی و یونان اشاره کرد. اما دو مشکل اساسی در به کار بردن شاخص‌های رشد، مخصوصاً شاخص تولید سرانه ملی، وجود دارد:

- ۱- نحوه حصول و منابع درآمد ناخالص ملی: کشورهایی هستند مثل قطر، امارات و کویت که درآمد ملی سرانه‌شان حتی از کشورهای پیشرفته صنعتی هم بیشتر است، اما نمی‌توان آن‌ها را رشد یافته دانست، زیرا با حراج منابع طبیعی به این درجه رسیده‌اند.  
 ۲- نحوه توزیع درآمد ملی در داخل این کشورها: فقر زیاد برای عده زیاد به همراه ثروت کم برای عده کمی در این کشورها، از نظر ارزش، روش و فنون اقتصادی و تولیدی معنای خاص دارد و از لحاظ ارزشی عدالت اجتماعی را تأمین نمی‌کند.  
 نکته ۵: این دو مشکل درباره شاخص‌های رشد، ما را متوجه بحث کیفیت رشد اقتصادی می‌کند.

کج مثال ۷: در رابطه با شاخص‌های رشد، دو مشکل نحوه حصول درآمد و توزیع درآمد، مبحث ..... را حائز اهمیت می‌کند.

- (۱) عدالت اجتماعی (۲) حراج منابع طبیعی (۳) کیفیت رشد اقتصادی (۴) هزینه خدمت اقتصادی

پاسخ: گزینه «۳» دو مشکل نحوه حصول درآمدهای ملی و نحوه توزیع آن‌ها، شاخص‌های رشد را به لحاظ کیفیت رشد اقتصادی با انتقاد و بازبینی روبه‌رو می‌سازد.

### در حال توسعه

در سال‌های اولیه بعد از پایان جنگ جهانی دوم توسعه را مترادف رشد و در معنای اقتصادی به کار بردند. در اینجا به چند نفر از کسانی توجه می‌کنیم که به مفهوم توسعه پرداخته‌اند.

روستو: وی توسعه را فرآیندی چند مرحله‌ای دانست که از مراحل سنتی، انتقالی (قبل از خیز اقتصادی) و بلوغ می‌گذرد و در آخر به عالی‌ترین مرحله رشد اقتصادی یعنی مصرف انبوه می‌رسد. وی در هر مرحله معیارهای اقتصادی را متمایز می‌کند.

نکته ۶: سازمان ملل تعریف روستو از توسعه را پذیرفت و دهه ۱۹۶۰ میلادی را اولین دهه توسعه برای کشورهای جهان سوم اعلام کرد. در واقع هدف از نام‌گذاری این دهه، دستیابی این کشورها به رشد سالانه ۶٪ اعلام شد، اما چون در این تعریف به فقر، بیکاری و دیگر مشکلات اجتماعی و اقتصادی در کشورهای جهان سوم توجه نشد، به زودی روشن شد که یکی دانستن توسعه با رشد اقتصادی درست نیست.

کج مثال ۸: کدام سیاست به مثابه استراتژی توسعه کشورهای تازه صنعتی (کشورهای آسیای جنوب شرقی) از دهه ۱۹۶۰ مورد توجه قرار گرفت؟

- (۱) توسعه صادرات (۲) توسعه فرهنگی (۳) سد نفوذ اقتصادی (۴) جایگزینی واردات

پاسخ: گزینه «۱» از دهه ۱۹۶۰ استراتژی توسعه صادرات با توجه به تعاریف توسعه از جانب کشورهای تازه صنعتی شده مورد توجه قرار گرفت.



**نکته ۷:** مفاهیمی چون کاهش فقر و نابرابری نیز در بطن مفهوم توسعه قرار گرفت که باعث شد توسعه به معنای **بهبود زندگی اجتماعی** قلمداد شود. **دادلی سیرز:** عقیده داشت اگر شاخص‌هایی از جمله فقر، بیکاری و نابرابری در کنار افزایش درآمد سرانه بهبود یافته باشد، می‌توانیم مدعی توسعه شویم (رهیافت اجتماعی - ایده‌آلیستی از توسعه). این تعریف جدید راهنمای برنامه دهه دوم (۱۹۷۰ م) توسعه سازمان ملل برای جهان سوم شد. در تعریف سیرز به مسائلی از جمله ابزارهای دستیابی به هدف، ابعاد و مسائل و موانع سیاسی توسعه (داخلی و بین‌المللی) توجه نشد. مثلاً به ضرورت اصلاح در دولت و نظام سیاسی اهمیت داده شد زیرا قسمت عمده پیشبرد برنامه‌های توسعه را بر عهده دولت می‌دانست.

**کلمه مثال ۹:** از دهه ۱۹۷۰ کدام تعریف از توسعه، راهنمای برنامه‌های سازمان ملل قرار گرفت؟

- ۱) رسیدن به عالی‌ترین مرحله رشد اقتصادی یعنی مصرف انبوه به معنای توسعه است.
- ۲) افزایش امید به زندگی و کاهش مرگ و میر نوزادان به معنای توسعه است.
- ۳) بهبود شاخص‌های فقر و بیکاری و نابرابری و درآمد سرانه به معنای توسعه است.
- ۴) افزایش تولید سرانه ملی و تولید خالص ملی نشان‌دهنده توسعه است.

**پاسخ:** گزینه «۳» در دهه دوم توسعه سازمان ملل، تعریف دادلی سیرز از توسعه راهنمای عمل قرار گرفت. این تعریف عبارت است از: بهبود شاخص‌های فقر و بیکاری و نابرابری و درآمد سرانه.

**مایکل تودارو:** وی مؤلفه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و روان‌شناختی را در تعریف توسعه گنجانده، زیرا توسعه را جریانی چند بعدی می‌دانست که به تغییرات اساسی در ساختار اجتماعی، طرز تفکر مردم، نهادهای ملی، رشد سریع اقتصادی، کاهش نابرابری و ریشه‌کن کردن فقر مطلق نیاز دارد. تودارو می‌گوید: زمانی می‌توان مدعی توسعه شد که مجموعه نظام اجتماعی با نیازها و خواسته‌های افراد و گروه‌های اجتماعی در داخل کشور هماهنگ باشد و از حالت نامطلوب به سمت وضعیت بهتر (مادی و معنوی) تغییر کند. وضعیت بهتر هم از نظر او بر سه ارزش اصلی (۱) تأمین معاش (۲) افزایش اعتماد به نفس و (۳) آزادی افراد جامعه استوار است. این تعاریف فاقد معیار و روش برای رسیدن به نمونه مطلوب و ایده‌آل است. **گی‌روشه:** تعریف وی از توسعه دربرگیرنده ماهیت ارزشی و نسبی است. او توسعه را عبارت از کلیه کنش‌هایی می‌داند که برای سوق دادن جامعه به سوی تحقق مجموعه منظمی از شرایط زندگی جمعی و فردی شکل می‌گیرد که در ارتباط با بعضی ارزش‌ها مطلوب تشخیص داده شده‌اند. در این تعریف توسعه به معنای تلاش یک جامعه برای ایجاد نوعی تعادل و هماهنگی در نظر گرفته شده که بر ارزش‌های خاص همان جامعه مبتنی است. در کل با توجه به تعاریفی که از توسعه آورده شد، متوجه می‌شویم از آنجا که ماهیت مقوله‌ی توسعه، ارزشی، هنجاری و نسبی است، تعاریف توسعه هم ابهام دارند و هم هیچکدام کامل نیستند. بدین ترتیب توسعه مفهومی است که هر فرد و گروهی، معنا و ارزش‌های مدنظر خود را از آن استنباط می‌کند. در کشورهای جهان سوم هم برنامه‌های توسعه اولاً تقلیدی از دیگر کشورها است که اندازه تأثیر شناخت و خودآگاهی‌های بومی و توجه به فرهنگ خودی در آن بسیار ناچیز است. دوماً این برنامه‌ها در عمل به عدم تعادل و گسترش ناهنجاری اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و... منجر شده است تا آن حد که بعضی از نظریه‌پردازان، آن را توسعه‌نیافتگی نامیده‌اند.

\* نظریات توسعه را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد:

۱- نظریات مثبت‌گرایانه: بر دستاوردهای مثبت سرمایه‌داری تأکید دارند، شامل:

- الف) آمیختن دموکراسی با وجوه سیاسی توسعه در کشورهای سرمایه‌داری
- ب) توجه به ملی‌گرایی در مباحث توسعه
- پ) نظریات نوسازی

۲- نظریات منفی‌گرایانه (توسعه‌نیافتگی): بر پیامدهای منفی سرمایه‌داری تأکید دارند، شامل نظریات وابستگی

**کلمه مثال ۱۰:** چرا تعاریف توسعه کامل نیستند و ابهام دارند؟

- ۱) ماهیت توسعه، ارزشی و هنجاری و نسبی است.
- ۲) اجماع نظر نخبگان سیاسی بر تعاریف محدود است.
- ۳) جهان توسعه‌نیافته دارای وسعت و تنوع است.
- ۴) برنامه‌های توسعه تقلیدی از دیگر کشورهاست.

**پاسخ:** گزینه «۱» چون ماهیت مقوله توسعه ارزشی، هنجاری و نسبی است، لذا تعاریف توسعه هم ابهام دارند و هم اینکه کامل نیستند.

## در حال نوسازی

اصطلاح modernization در فارسی به عنوان نوسازی، مدرن شدن، نوین شدن و ... به کار برده می‌شود. این کلمه از مُد (Modo) به معنی همین حالا می‌آید. بعد از جنگ جهانی دوم در دهه‌های ۵۰ و ۶۰ به عنوان رویکردی مسلط در علوم اجتماعی، به خصوص در ایالات متحده آمریکا مطرح شد. اندیشمندان آمریکایی نوسازی را فرآیندی می‌دانستند که طی آن، جوامع بشری از حالت سنتی به صورت نوین درمی‌آیند. جوامع غربی نمونه جوامع نوین و جوامع موسوم به جهان سوم، جوامع سنتی در نظر گرفته می‌شدند. در واقع نوسازی یک فرآیند مداوم از رشد اقتصادی، تحرک اجتماعی، سیاسی و فرهنگی است. نظریات نوسازی را می‌توان به چند دسته تقسیم کرد:

الف) چندمرحله‌ای بودن نوسازی: روستو، سیریل ادوین بلک، ارگانسکی و دیوید آپتر از کسانی بودند که مراحل چندگانه‌ای را برای نوسازی در نظر گرفتند. از اولین نظریه‌های نوسازی، نظریه روستو است. از نظر روستو جوامع سنتی برای تبدیل شدن به جوامع مدرن باید از پنج مرحله رشد اقتصادی بگذرند.

سیریل ادوین بلک چهار مرحله برای نوسازی قائل بود:

۱- ظهور نوگرایی و جنگ با سنت ۲- پیروزی نوگرایی و ایجاد رهبری طرفدار نوگرایی ۳- تحول عظیم اقتصادی و اجتماعی ۴- یکپارچگی جامعه ارگانسکی و آپتر با تأکید بر جنبه‌های سیاسی نوسازی، مراحل چندگانه‌ای برای آن عنوان کرده‌اند.

ب) ساختارگرایان نوسازی: بر تفکیک ویژگی‌های جامعه مدرن از جامعه سنتی تأکید دارند، مثل تالکوت پارسونز که متغیرهای الگویی را برای توضیح نوسازی به کار می‌برد. نیل اسملسر نوسازی را حرکت جوامع از فنون ساده به دانش علمی و از کشاورزی معیشتی به کشاورزی تجاری و ... تعریف می‌کند. نکته ۸: دیوید مک کلند، پیدایش انگیزه پیشرفت را عامل نوسازی می‌داند.

ج) نوسازی براساس ویژگی‌های روانی و شخصیتی: دیوید مک کلند پیدایش انگیزه پیشرفت یا به تعبیر خودش ویروس N.A و دانیل لرنر پیدایش همدلی و مشارکت جمعی در بین افراد جامعه را عامل نوسازی می‌دانند. لرنر در دایره‌المعارف علوم اجتماعی می‌نویسد: مدرنیزاسیون واژه‌ای رایج برای فرآیند کهن است؛ یعنی فرآیند تغییر اجتماعی طوری است که کشورهای کمتر توسعه‌یافته، خصایص معروف جوامع توسعه‌یافته را به دست آورند.

د) نوسازی براساس فرآیندهای اجتماعی: سرینیواز نوسازی را براساس پیدایش فرآیند غربی شدن تعریف می‌کند و معتقد است که جامعه برای نو شدن باید مشخصات اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جوامع غربی را به دست آورد. جرالرد بریز نوسازی را براساس فرآیند شهری شدن تعریف می‌کند. ویلبرت مور نیز بر فرآیند صنعتی شدن تأکید می‌کند و نوسازی را دگرگونی کامل جامعه سنتی (ماقبل مدرن) و پیوند آن به جهان مدرن می‌داند. تعریف نوسازی براساس این فرآیندها این خطر را دارد که نوسازی را در حد یک وضعیت ظاهری پایین می‌آورد.

### نقد مفاهیم و اصطلاحات در حال رشد، در حال توسعه و نوسازی

این تعاریف از نوسازی، آن را به یک وضعیت ظاهری و فرمالیستی تقلیل می‌دهد. در نقد این مفاهیم باید گفت: اول آنکه کشورهای غربی هنوز خودشان در حال رشد، توسعه و نوسازی هستند و هیچ‌کدام از آن‌ها این مفاهیم را به صورت کامل به دست نیاورده‌اند. بنابراین به کارگیری این کلمات برای تمایز از جهان سوم اشکال دارد. دوم آنکه کاربرد این اصطلاحات، موجب می‌شود تا تصور کنیم تفاوت کشورهای پیشرفته با بقیه کشورها در زمان است. در حالی که توسعه‌نیافتگی می‌تواند یک وضعیت ساختاری باشد و بسیاری معتقدند که توسعه و رشد جهان پیشرفته، به بهای توسعه‌نیافتگی کشورهای جهان سوم به وجود آمده است. سوم اینکه اندیشمندان نوسازی، استنباط خود از مراحل تحول جوامع غربی را به همه جوامع دیگر سرایت داده‌اند. چهارم اینکه الگوهایی که از سوی ساختارگرایان برای توصیف جوامع نوین و سنتی به کار رفته، انتزاعی و سلیقه‌ای است و مصادیق تجربی ندارد.

کج مثال ۱۱: کدام اندیشمندان، نوسازی را پیدایش یک فرآیند اجتماعی خاص در جامعه تلقی می‌کنند؟

- |                 |                       |
|-----------------|-----------------------|
| ۱) روستو - لرنر | ۲) اسملسر - پارسونز   |
| ۳) بریز - مور   | ۴) مک کلند - ارگانسکی |

پاسخ: گزینه «۳» نظریه‌پردازان نوسازی چند دسته هستند. عده‌ای که بر چند مرحله‌ای بودن نوسازی تأکید دارند مثل روستو و ارگانسکی و عده‌ای بر وجود ویژگی‌های روان‌شناختی در جامعه تأکید دارند مثل لرنر و مک کلند و گروهی پیدایش یک فرآیند را نشانه نوسازی می‌دانند مثل بریز و مور.

## اصطلاح وابستگی و پیرامون

وابستگی به معنای دنباله‌روی و تأثیرپذیری یک موضوع از موضوعی دیگر است. وابستگی، وضعیتی است که حیات و تحولات اقتصادی، سیاسی، اجتماعی یک دسته از کشورهای جهان، تابع نیازها و تحولات گروه دیگر است. مفاهیمی مثل پیرامون و قمر نیز تعبیر دیگری از همین مفهوم هستند. بهتر است بدانیم که در میان تمامی مفاهیم و اصطلاحاتی که مطرح شد، وابستگی، نقش محوری را دارد. هر چند منظور از کشورهای وابسته، کشورهایی است که تحولات آن‌ها تحت تأثیر کشورهای دیگر است و وابستگی در این معنا روی دیگری از بحث **استعمار و امپریالیسم** است اما امروزه وابستگی سیاسی در جریان استعمارزدایی، به صورت نیم‌بند از بین رفته و وابستگی اقتصادی محکم‌تر شده است. به هر حال اگر بخواهیم وابستگی را با اصطلاحاتی از جمله سرمایه‌گذاری خارجی و تکنولوژی خارجی تعریف کنیم، باز هم ابهاماتی وجود دارد زیرا وابستگی به این موارد صرفاً خاص جهان سوم نبوده و در کشورهای پیشرفته هم دیده می‌شود.

در تعاریف وابستگی دو دسته تعریف را می‌توان از هم جدا کرد:


- (الف) گروهی که وابستگی را شکلی از روابط بین دو دسته کشورها، یعنی جهان سوم و کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری می‌دانند. (مثل مکتب اکلا)  
 (ب) گروهی که آن را به عنوان وضعیتی مشروط‌کننده می‌دانند که نه تنها روابط خارجی کشور وابسته، بلکه ساختارهای داخلی آن را هم دربرمی‌گیرد.


## عوامل تداوم رابطه وابستگی:

- (الف) شکل‌گیری یک نظام تقسیم کار بین‌المللی که اقتصادهای بومی را به زیر سلطه خود درآورده است.  
 (ب) تغییر در ساختمان اجتماعی، سیاسی و فرهنگی کشورهای جهان سوم که به پیدایش طبقات و نهادهای سیاسی جدید منجر شد.  
 (ج) پیوند میان منابع طبقات بالادست در کشورهای زیر سلطه با منافع کشورهای مسلط و تلاش برای حفظ وضعیت وابستگی از سوی این گروه‌ها.


## نقد مفاهیم وابستگی و پیرامونی

در نقد این مفهوم می‌توان به دو مورد اساسی اشاره کرد:

- این اصطلاح، اقتصاد را از دید سرمایه‌داری و سرمایه‌داری را براساس روابط تجاری تعریف می‌کند. به همین خاطر مشکلاتی را در تعیین یک تاریخ مشخص برای پیدایش نظام سرمایه‌داری به وجود آورده است.
  - دیدگاه جبرگرایانه و بدبینانه نظریه‌پردازان این مفهوم، فرار از حلقه‌های وابستگی را، برای جوامع پیرامونی بسیار دشوار می‌کند.
-  **نکته ۹:** به کار بردن اصطلاح کشورهای کم‌توسعه توسط ایولاکوست، فاقد قضاوت ارزشی و جنبه ایدئولوژیک است.

 مثال ۱۲: کدام نقد بر مفاهیم وابستگی و پیرامونی وارد نیست؟

- دیدگاه جبرگرایانه آن، فرار از حلقه وابستگی را برای جوامع پیرامونی دشوار می‌داند.
  - اقتصاد را از دید سرمایه‌داری صرف تعریف می‌کند.
  - در تعیین تاریخ معین برای پیدایش نظام سرمایه‌داری با اشکال روبه‌رو است.
  - کشورهای غربی را که خود هنوز در حال رشد هستند به عنوان جهان نوین در نظر می‌گیرد.
- پاسخ: گزینه «۴» این گزینه به یکی از انتقاداتی اشاره دارد که بر مکتب نوسازی وارد است. مکاتب نوسازی به طور کلی جوامع غربی را به عنوان جامعه نوین و مدرن در نظر می‌گیرد، در حالی که مکاتب وابستگی نگاهی بدبینانه به جهان غرب دارند.

 مثال ۱۳: کدام دانشمند معتقد است که فرآیند صنعتی شدن و پیدایش و رسوخ صنعت در یک جامعه، آن جامعه را به سمت نو شدن سوق می‌دهد؟

- (۱) ویلبرت مور (۲) مک کلند (۳) جرالدر بریز (۴) دانیل لرنر

پاسخ: گزینه «۱» ویلبرت مور دانشمندی است که بر فرآیند صنعتی شدن تأکید می‌کند.



## تست‌های طبقه‌بندی شده فصل اول

- کله ۱- در نگرش‌های جدید، هدف توسعه اقتصادی و اجتماعی عبارت است از:
- (۱) نرخ بالای رشد GNP و درآمد سرانه بالا  
(۲) رفع نیازهای اساسی جامعه و افزایش درآمد سرانه  
(۳) رفع نیازهای اساسی جامعه و افزایش کیفیت زندگی  
(۴) افزایش ظرفیت اقتصادهای ملی در ایجاد نرخ بالای رشد GNP (سراسری ۸۱)
- کله ۲- عامل و نشانه نوسازی جامعه از نظریه «دانیل لرنر» عبارت است از:
- (۱) فرآیند غربی شدن  
(۲) فرآیند شهری شدن  
(۳) انگیزه پیشرفت  
(۴) همدلی، تحرک و مشارکت جمعی (سراسری ۸۱)
- کله ۳- از جمله انتقاداتی که به رهیافت نوسازی براساس متغیرهای الگویی وارد است، این است که خصوصیات ذکر شده در این رهیافت مصادیق ..... است.
- (۱) تجربی دارد و عینی است. (۲) تجربی نداشته و انتزاعی است. (۳) انتزاعی و ماورایی است. (۴) ذهنی و عینی دارد. (سراسری ۸۱)
- کله ۴- ..... می‌گوید: جامعه‌ای مدرن محسوب می‌شود که بخش اعظم جمعیت آن در شهرها ساکن باشند.
- (۱) لرنر (۲) ویلبرت مور (۳) مک کلند (۴) جرالد بریز (سراسری ۸۲)
- کله ۵- از چه زمانی مفهوم توسعه با معنای خاص و ابعاد تازه، وارد عرصه سیاست‌های ملی و بین‌المللی شد؟
- (۱) بعد از یازدهم سپتامبر (۲) بعد از بحران ۱۹۲۹  
(۳) بعد از جنگ جهانی دوم (۴) بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی (سراسری ۸۵)
- کله ۶- چه کسی اول بار مفهوم جهان سوم را به کار برد؟
- (۱) آلفرد سووی (۲) سمیر امین (۳) هابسون (۴) پل باران (آزاد ۸۶)
- کله ۷- تقسیم سنتی جهان به شمال - جنوب اخیراً جای خود را به کدام تعریف جدید وابستگی داده است؟
- (۱) وابستگی شمال (۲) وابستگی جنوب (۳) وابستگی متقابل (۴) عدم وابستگی (آزاد ۸۷)
- کله ۸- کدام نویسنده عنوان «جهان سوم» را برای اولین بار مورد استفاده قرار داد؟
- (۱) ساموئل هانتینگتون (۲) آلفرد سووی (۳) پل سوویزی (۴) سمیر امین (سراسری ۸۸)
- کله ۹- بالاترین مرحله رشد اقتصادی از نظر روستو کدام است؟
- (۱) خیز (۲) سنتی (۳) گذار (۴) مصرف انبوه (سراسری ۸۸)
- کله ۱۰- از دیدگاه دادلی سیرز برای فهم توسعه باید دید در درآمد سرانه، ..... چه تغییراتی حاصل شده است.
- (۱) فقر، نابرابری و رشد صنعتی (۲) فقر، بیکاری و نابرابری  
(۳) فقر، تولید خالص، رشد صنعتی (۴) بیکاری، نابرابری و تولید ناخالص (سراسری ۸۸)
- کله ۱۱- به چه دلیلی اصطلاح شمال - جنوب از سوی بعضی سازمان‌ها و مجامع بین‌المللی به کار می‌رود؟
- (۱) زیرا این اصطلاح، متضمن بار منفی است. (۲) زیرا این اصطلاح، متضمن بار منفی نیست.  
(۳) زیرا این اصطلاح علمی است. (۴) زیرا این اصطلاح غیر علمی است. (آزاد ۸۹)
- کله ۱۲- اصلی‌ترین عامل در توجه کشورهای جهان سوم به نظریه نوسازی در دوران پس از جنگ جهانی دوم کدام است؟
- (۱) فرصت‌های گسترده‌ی تبادلات تجاری و اقتصادی با کشورهای توسعه‌یافته‌ی صنعتی  
(۲) ناکامی نظریه‌های وابستگی در ارائه مدل‌های موفق توسعه در جهان سوم  
(۳) تلاش آمریکا و غرب در مقابله با جهان کمونیسم  
(۴) خوش‌بینی امکان بهره‌مندی کشورهای جهان سوم از حمایت و ظرفیت‌های فناوری، سرمایه و فرهنگ کشورهای صنعتی غرب (سراسری ۹۲)



## پاسخنامه تست‌های طبقه‌بندی شده فصل اول

۱- گزینه «۳» هدف توسعه اقتصادی و اجتماعی در نگرش‌های جدید عبارت است از: نرخ بالای رشد GNP و درآمد سرانه. هم‌اکنون مفهوم توسعه اجتماعی از فرضیه تکاملی جدا شده و روی سؤالات مربوط به تأمین نیازهای بشر و ارتقای کیفیت زندگی متمرکز شده است. مفهوم توسعه اجتماعی جامع‌تر از توسعه اقتصادی است و اهداف کلان‌تری را مورد نظر قرار می‌دهد.

۲- گزینه «۴» سرینیواز، نوسازی را براساس پیدایش فرآیند «غربی شدن» تعریف می‌کند. جرال د بریز، نوسازی را فرآیند «شهری شدن» می‌داند. در نظر او جامعه‌ای مدرن محسوب می‌شود که بخش اعظم جمعیت آن در شهرها ساکن باشند و براساس مناسبات و شیوه‌های زندگی شهری روزگار بگذرانند. دیوید مک‌کلند پیدایش انگیزه‌ی پیشرفت (و به تعبیر خودش ویروس N.A) و دانیل لرنر، پیدایش «همدلی» و «مشارکت جمعی» را در میان افراد یک جامعه، عامل و نشانه نوسازی آن جامعه می‌داند.

۳- گزینه «۲» انتقاداتی بر تعریف نوسازی براساس متغیرهای الگویی وارد شده است که عبارتند از: نخست اینکه الگوهایی که از سوی این نظریه‌پردازان برای توصیف جوامع سنتی و مدرن انتخاب شده دلخواه و انتزاعی هستند. بدین معنا که برخی از مشخصات جوامع غربی به طور دلخواه انتخاب شده و در عین حال معنای مثبتی به آن‌ها داده شده است و سپس خصوصیات متفاوت با آن‌ها به عنوان خصوصیات سنتی (و معمولاً با معنای منفی) ذکر شده است. دوم اینکه شواهد تجربی نشان می‌دهد که خصوصیات ذکر شده در این الگوها آن‌گونه که ادعا می‌شود، مصداق تجربی ندارد.

۴- گزینه «۴» جرال د بریز، نوسازی را فرآیند «شهری شدن» می‌داند. در نظر او جامعه‌ای مدرن محسوب می‌شود که بخش اعظم جمعیت آن در شهرها ساکن باشند و براساس مناسبات و شیوه‌های زندگی شهری روزگار بگذرانند.

۵- گزینه «۳» توسعه در سال‌های اولیه پس از جنگ جهانی دوم، مترادف با مفهوم صرف اقتصادی شد و در طی چند دهه اخیر معانی بسیار متغیر و وسیع داشته است. هرچند موضوع توسعه از مسائل مهم در عرصه عملی و نظری بوده است، اما اساساً بعد از جنگ جهانی دوم است که معنایی خاص و ابعاد تازه‌ای پیدا کرده و وارد عرصه سیاست می‌شود.

۶- گزینه «۱» گفته می‌شود اولین بار در سال ۱۹۵۲ یعنی در اوج جنگ سرد، جمعیت‌شناس و اقتصاددان فرانسوی به نام آلفرد سووی، اصطلاح جهان سوم را به منظور طبقه‌بندی آن دسته از کشورهای جهان به کار برد که از دو بلوک سیاسی، نظامی و اقتصادی آن زمان (بلوک شرق و غرب) خارج بودند. اما گویا چند سال قبل از آن تاریخ نیز این اصطلاح در فرانسه به همراه اصطلاحات مترادفی مانند نیروی سوم و موضع سوم به کار می‌رفته است.

۷- گزینه «۳» بسیاری از ناظران بر این باورند که شاخص‌های تعیین‌کننده تقابل شمال و جنوب به طور اساسی تغییر کرده است. برخی نیز تحت تأثیر نظریه‌های جدید می‌گویند: تقسیم سنتی جهان به شمال و جنوب جای خود را به وابستگی متقابل کشورها داده است. عده‌ای دیگر بر این باورند که جنوب یا همان جهان سوم به مثابه یک «واقعیت مجرد» دیگر وجود ندارد و عملاً اهرم فشار سیاسی در امور جاری جهان تلقی نمی‌شود.

۸- گزینه «۲» گفته می‌شود اولین بار در سال ۱۹۵۲ یعنی در اوج جنگ سرد، جمعیت‌شناس و اقتصاددان فرانسوی به نام آلفرد سووی، اصطلاح جهان سوم را به منظور طبقه‌بندی آن دسته از کشورهای جهان به کار برد که از دو بلوک سیاسی، نظامی و اقتصادی آن زمان (بلوک شرق و غرب) خارج بودند.

۹- گزینه «۴» روستو توسعه را فرایندی چندمرحله‌ای می‌داند که از مراحل چون سنتی، انتقالی، خیز و بلوغ می‌گذرد و سرانجام به عالی‌ترین مرحله رشد اقتصادی، یعنی «مصرف انبوه» می‌رسد. روستو هر مرحله از مراحل فوق را از معیارهای اقتصادی نظیر میزان سرمایه‌گذاری، میزان رشد سالانه، میزان مصرف و غیره متمایز کرده و درباره‌ی آن‌ها بحث می‌کند.



۱۰- گزینه «۲» دادلی سیرز، از نظریه‌پردازان توسعه، معتقد بود که برای اثبات توسعه در یک کشور باید دید در کنار افزایش درآمد سرانه، آیا فقر، بیکاری و نابرابری در آن کشور تغییراتی کرده است یا نه؟ به نظر او تنها در صورتی که این شاخص‌ها بهبود یافته باشد، می‌توان مدعی وقوع توسعه در آن کشور شد.

۱۱- گزینه «۲» یکی از علل کاربرد اصطلاح کشورهای جنوب برای کشورهای جهان سوم، بی‌طرفی نسبی و فقدان جنبه‌های ایدئولوژیک و ارزش‌گذارانه این اصطلاح است. به عبارتی این اصطلاح برخلاف اصطلاحاتی مانند کشورهای وابسته، کشورهای توسعه‌نیافته و ... متضمن بار منفی نیست. به همین دلیل، این اصطلاح از سوی آن دسته از سازمان‌ها و مجامع بین‌المللی به کار می‌رود که درصدد کاهش تضادها بین کشورهای پیشرفته صنعتی با کشورهای توسعه‌نیافته غیر صنعتی هستند.

۱۲- گزینه «۴» بعد از جنگ جهانی دوم برای توسعه جهان سوم عموماً دو دسته نظریه ارائه شده است: نوسازی و وابستگی. مکتب نوسازی برای پیمودن توسعه، به سیستم غرب و وابستگی به آن خوش‌بین است. به عبارت دیگر برای توسعه باید راه غرب توسط جهان سوم طی شود. اما مکتب وابستگی که از لحاظ زمانی نسبت به مکتب نوسازی متأخر است، به این روش بدبین است و اعتقاد دارد طی کردن راه غرب (کشورهای توسعه‌یافته)، به توسعه ختم نمی‌شود و جهان سوم باید راهی مستقل پیدا کند و این راه همان توسعه مستقل از غرب است که با قطع روابط با غرب حاصل می‌شود. بنابراین، گزینه ۴ درست است.